

نقد و بررسی فضائل اهل بیت (ع) در

تفسیر الحدیث محمد عزه دروزه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۷

سید مهدی لطفی*

عاطفه محمدزاده**

چکیده

تفاوت دیدگاه فریقین در تفسیر آیات مربوط به فضائل اهل بیت (ع) از چند محور قابل بررسی است. در اغلب موارد اختلاف نظر مفسران به برداشت آنها از ظاهر آیات، سیاق آنها، روایات اسباب النزول و مستندات تاریخی برمی گردد. قرآن پژوهان شیعه با تکیه بر روایات صحیح معصومین (ع)، مصداق این آیات را خویشان نزدیک و خاص رسول اکرم (ص) می دانند. اما محمد عزه دروزه با استناد به ترتیب نزول آیات و سوره ها، سیاق آیات و نظر برخی از مفسران و محدثان اهل سنت، روایات شیعه را ساختگی و حاصل تعصب مذهبی آنها می پندارد. وی هر چند در لابلای مباحث، وجوب احترام اهل بیت (ع) را تذکر می دهد اما با اعتقاد به عدم مناسبت خاص در نزول برخی آیات و عمومیت مصداق آنها، هیچ گونه ارتباطی بین محتوای آنها با موضوع گرامیداشت اهل بیت (ع) نمی یابد. در این مقاله استدلال های دروزه با کمک شواهد درون متنی و برون متنی، تحلیل و با استفاده از منابع شیعه و سنی بررسی و نقد می شود.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، فضائل اهل بیت (ع)، نقد حدیث، دروزه، تفسیر الحدیث.

m.lotfi@ltr.ui.ac.ir

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان

** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)

at_mohammadzadeh@yahoo.com

طرح مسئله

بحث از فضایل اهل بیت(ع) در قرآن کریم، پیشینه‌ای به قدمت دانش تفسیر قرآن دارد. بررسی روایات نشان می‌دهد از زمان صدر اسلام، معصومان(ع) و دیگر مفسران، در صدد بیان مصادیق این آیات، رفع شبهات و حل مسائل پیرامون آنها بوده‌اند. (به عنوان نمونه نک: قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۰۴ و ۱۶۲) در عصر غیبت نیز مفسران فریقین به تبیین این آیات پرداخته‌اند؛ اما معمولاً نسبت به ارتباط مضمون آنها با امتیازات اهل بیت(ع)، اتفاق نظر ندارند. در تفاسیر شیعی، مقام والای اهل بیت(ع) به وضوح ترسیم شده است در حالی که کمتر می‌توان نکات تفسیری و احادیث پیرامون فضیلت آنان را در منابع عامه پیدا کرد.

محمد عزه دروزه (م ۱۴۰۴ق)، یکی از مفسران معاصر اشعری است که روش تفسیری خود را پیرامون آیات حوزه فضائل به کار بسته است. وی برخورد ملایم و مبتنی بر احترام و محبت در یادکرد ائمه(ع) دارد اما در عین حال، بیشتر احادیث منسوب به ائمه(ع) را ساخته شیعیان و ناشی از تعصب آنان می‌پندارد و در ضمن تفسیر، این گونه روایات را مورد نقد قرار می‌دهد. به طور کلی وی به دلیل مخالفت با ورود مسائل کلامی در تفسیر، از مفسرانی که به دلیل مباحث مذهبی تلاش می‌کنند تا عقائد خود را در تفسیر آیات القاء کنند و آن را با تعصب موجه جلوه دهند، انتقاد می‌کند. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۲۳۸ و ۲۳۹)

مخالفت دروزه با فضائل اهل بیت(ع) مبتنی بر روش منحصر به فردی است که او در تفسیر تاریخی خود در پیش می‌گیرد. بنابراین، نه تنها برخلاف غالب مفسران، تفسیر خود را بر پایه ترتیب نزول سوره‌ها قرار می‌دهد، بلکه در بهره‌گیری از منابع نیز روش ویژه‌ای اتخاذ می‌کند. اگر چه وی در تفسیر الحدیث مانند برخی دیگر از مفسران بیشتر از مصادر نقلی بهره می‌برد، اما یکی از دلایل تمایز تفسیر وی، مقدم دانستن ظاهر آیات قرآن نسبت به سایر منابع است. از نگاه او، تفسیر قرآن به قرآن، برترین وسیله برای پی بردن به ظروف نزول، درک ارتباط و تناسب محتوای آیات و سوره‌ها و در یک کلام تفسیر بر اساس ترتیب نزول است.

از نظر وی با این روش، مفسر از فرضیات و حدس و گمان‌ها و سخنان تکلف آمیز بی نیاز شده، و وسیله‌ای مطمئن در تشخیص روایات صحیح از باطل، به ویژه در باب تفسیر یا شأن نزول آیات به دست می‌آورد. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۱۹۸) پس از قرآن، روایات تفسیری و اسباب نزول جایگاه مهم و فضای گسترده‌ای را در تفسیر الحدیث به خود اختصاص می‌دهد. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۱۰، ص ۱۴۵-۳۵) ملاک اصلی برای معتبر دانستن یک روایت از دیدگاه وی، هماهنگی با مفهوم آیه و عدم تعارض با آن است. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۱۹۲ و ۲۰۵)

بنابراین اگر روایات با سیاق هماهنگ نباشند روش او ترجیح سیاق بر روایات است. این مسأله، یکی از عوامل اختلاف نظر او با بسیاری از مفسران شیعه و حتی سنی است. گرچه این مفسر گاه سند روایات را نیز مورد توجه قرار می‌دهد و بدان واسطه آنها را مردود می‌پندارد، اما وجه غالب در روش وی، همان نقد متنی حدیث است. دروزه، برخلاف برخی از مفسران عامه، از منابع شیعی نیز در تفسیر آیات بهره می‌برد، در واقع یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های تفسیر الحدیث با تفاسیر مشابهنش، مراجعه به این گونه منابع است. به نقل خود دروزه، او حدود ۳۸۰ بار به مجمع البیان ارجاع داده و به ذکر سخنان طبرسی پرداخته است. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۱۰، ص ۳۰۵ و ۳۰۶) بنابراین نگرش ویژه دروزه در مقایسه با دیگر مفسران هم مسلک او در این خصوص نیز نمود پیدا می‌کند.

بدین ترتیب مفسر مذکور با تکیه بر روش و منابع مورد قبول خود، آیات مربوط به فضائل اهل بیت(ع) را به گونه‌ای متفاوت از مفسران شیعه و حتی برخی از اهل تسنن، تشریح می‌کند. وی در تفسیر آیاتی که شیعیان با استناد به آنها به اثبات فضیلت اهل بیت پیامبر(ص) می‌پردازند، از قرآن، روایات و تاریخ استفاده می‌کند و با ارائه مستندات، نظر شیعیان را مورد مناقشه قرار می‌دهد؛ اما معمولاً این کار را به طور ملایم و با حفظ حرمت ائمه(ع) انجام می‌دهد.

از آن جا که وی علاوه بر تفسیر، از علم تاریخ نیز آگاهی دارد، اهمیت جزئیات و ارتباط آنها در روی دادن حوادث را به خوبی می‌شناسد و از تأثیر چگونگی ترتیب آنها در فهم وقایع مطلع است. از این رو در مواردی بنا به ضرورت، علاوه بر قرآن و منابع

روایی، به کتب تاریخی قدما نیز مراجعه می‌کند (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۳۲۲؛ ج ۲، ص ۳۶؛ ج ۶، ص ۳۹۳؛ ج ۹، ص ۲۸۶)

با این وجود، به منظور اثبات دیدگاه خود در تفسیر آیات مربوط به فضائل اهل بیت(ع)، در موارد معدودی از تاریخ بهره می‌برد و بیشتر با استناد به آیات قرآن، مناسبات تاریخی را بررسی کرده، به تحلیل و ریشه یابی آنها همت گمارده است. تفکر شکل یافته تاریخی این مفسر که از مطالعاتش در سنت و سیره نبوی سرچشمه می‌گیرد، زمینه ابتکارهای وی در تفسیر الحدیث و تبیین مفاهیم آیات بر اساس اسلوب و ترتیبی جدید را فراهم می‌کند.

از آنچه گذشت روشن می‌شود که دروزه با اعتقاد به امکان تاریخ گذاری قرآن، بنای تفسیر خویش را بر پایه ترتیب نزول سوره‌ها قرار می‌دهد و از آن جا که محکم‌ترین وسیله برای فهم آیات را خود قرآن دانسته (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۱۹۸)، تلاش می‌کند تا از طریق ارتباط بین معانی آیات با بستر زمانی و مکانی نزول، به نتایج جدیدی از تحلیل رویدادهای تاریخی دست یابد.

از آن جا که دروزه در برخی موارد استدلال‌های خود را به گونه‌ای نو و به شکلی موجز مطرح می‌کند، بسط نظرات این مفسر پیرامون هر یک از آیات و پی بردن به نقاط ضعف وی در این باره، تحقیق دقیقی را می‌طلبد. بر همین اساس، این مقاله با در نظر گرفتن مبانی خاص دروزه در بررسی آیات فضائل، به بررسی و نقد آراء وی پیرامون فضائل اهل بیت(ع) در ذیل شش آیه منتخب می‌پردازد.

۱. بررسی مفهوم «اهل البیت»

واژه «اهل البیت» متشکل از واژه‌های «اهل» و «بیت» است. واژه «اهل» و «اهل الرجل» در لغت به معنای «اخص الناس به» یعنی مخصوص‌ترین افراد به شخص ذکر شده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۲۸) این واژه در قرآن کاربردهای مختلفی یافته است. گاه در معنایی عام اشاره به اهل یک شهر دارد: «وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَ ارْزُقْ اَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ اٰمَنَ مِنْهُمْ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْاٰخِرِ...» (بقره: ۱۲۶) در مواردی نیز شامل محدوده کوچکتری همچون خاندان فرد می‌شود: «وَ اِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ

بَيْنَهُمَا فَاِتَعْتُوا حَكَمًا مِّنْ اٰهْلِهِ وَ حَكَمًا مِّنْ اٰهْلِهَا...» (نساء: ۳۵) گاهی نیز در بردارنده مفهوم خانواده فرد است که شامل زن و فرزندان وی می‌شود: «اِذْ قَالَ مُوسٰى لِاٰهْلِهِ اِنِّىْ اَنْسَتُ نَارًا...» (نمل: ۷)

واژه بیت نیز به معنای مأوی و محل برگشت و اجتماع اشیای متفرقه است. (ابن فارس، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۵۲) ابن فارس، مفهوم «البیت» را، عیال شخص و کسانی که نزد او می‌خوابند و شب نزد او غذا می‌خورند، دانسته و «اهل بیت» را ساکنان خانه معنا می‌کند. (ابن فارس، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۳۰۰ و ۳۰۱)

بنابراین به نظر می‌رسد معنای حقیقی «اهل بیت» انس با وابستگان خاص است. البته این معنا دارای مراتبی است، به طوری که زن، فرزندان، نواده‌ها و دامادها از اهل بوده، هر قدر علاقه و وابستگی‌شان شدیدتر و شباهت خصوصیتشان به شخص، بیشتر شود، عنوان اهل، قوی‌تر می‌شود. از این رو گاهی ممکن است که یک فرد از آخرین مراتب پایین نزدیک‌تر و اولی‌تر از مراتب بالا باشد و به عکس، کسی که تعلق و خصوصیتش با شخص قطع شود، عنوان اهل بودنش هم منتفی خواهد شد. همچنان که خداوند درباره پسر نوح(ع) به این پیامبر فرمود: «قَالَ يَا نُوحُ اِنَّهُ لَيْسَ مِنْ اٰهْلِكَ اِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» (هود: ۴۶)

اصطلاح اهل بیت، برای نزدیکان خاص نبی اکرم(ص) معمول و متعارف شده و کاربرد آن در تحقیق حاضر نیز با توجه به همین معنا است. مؤید این مطلب، روایتی است از ابوبصیر که در معانی الاخبار چنین آمده است:

«از امام صادق(ع) سؤال شد: آل کیست؟ فرمود: ذریه محمد (ص) هستید، گفته شد: پس اهل او چه کسانی می‌باشند؟ فرمود: ائمه(ع) که وصی او هستند». (صدوق، ۱۴۰۳، ص ۹۴)

واژه «اهل بیت» در قرآن سه بار ذکر شده است. در آیه ۱۲ سوره قصص به معنای کسی است که در خانواده، دایه و پرستار طفل است یعنی مادر خانواده. مقصود از این واژه در آیه ۷۳ سوره هود، خاندان و خانواده حضرت ابراهیم(ع) است. آیه ۳۳ سوره احزاب نیز حاوی مباحثی درباره اهل بیت پیامبر(ص) می‌باشد.

از نظر دروزه، اصطلاح «اهل بیت» عام است و علاوه بر انتساب به علی(ع)، فاطمه(س)، حسن(ع) و حسین(ع)، شامل همسران پیامبر(ص) هم می‌شود. با توجه به اینکه سخن از «اهل بیت» به آیات فوق محدود نمی‌شود، در ادامه به تبیین و نقد دیدگاه وی در این خصوص خواهیم پرداخت.

۲-۱. نقد آراء دروزه در آیات مربوط به فضائل اهل بیت(ع)

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان نقطه نظر دروزه را در تفسیر الحدیث ذیل آیات مربوط به فضائل اهل بیت(ع) به دست آورد. از این رو، در ادامه، پس از انتخاب آیاتی پیرامون این موضوع، روش تفسیری و دیدگاه وی مورد بررسی و نقد قرار خواهد گرفت:

۲-۱. آیه مودت

«ذَلِكَ الَّذِي يَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ» (شوری: ۲۳)

دروزه قبل از مطرح کردن نظر خود درباره این آیه، روایات مربوط به شأن نزول آن را از تفاسیر شیعه و سنی نقل کرده است و سه دیدگاه را در این رابطه ذکر می‌کند. گروهی، قرابت در آیه را به قریش نسبت می‌دهند و گروهی دیگر، آن را مربوط به خویشان نزدیک و خاص پیامبر(ص) یعنی علی(ع)، زهرا(س) و دو فرزندشان (حسن و حسین(ع)) می‌دانند. اما دسته سوم، معنای قرابت به خداوند متعال را برگزیده‌اند. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۴۶۰)

دیدگاه اول و سوم، مربوط به اغلب مفسران اهل سنت است (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۲۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۱۸۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۶) در حالی که شیعیان نظر دوم را ترجیح می‌دهند. (فرات کوفی، ۱۴۱۰، ص ۳۸۸-۳۹۹؛ طبرسی، ۱۳۷۰، ج ۹، ص ۴۴؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۸۱۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۴۶ و ۴۷)

دروزه با توجه به پیوند موضوعی آیات و مکی بودن سیاق سوره، روایات دال بر مدنی بودن آیه فوق را رد می‌کند. او بر این باور است که به دلیل کافر بودن ابوطالب و ابو لهب در مکه و زمان تولد فرزندان فاطمه(س) در مدینه، هیچ یک از این افراد را نمی‌توان مصداق «الْقُرْبَى» شناخت. همچنین با اشاره به سخن طبری، متذکر می‌شود که اگر مراد از این قرابت، قرابت رسول اکرم(ص) بود، واژه «الْقُرْبَى»، باید بدون حرف جر «فی» می‌آمد. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۴۶۰ و ۴۵۹)

از آنچه گفته شد، روشن می‌شود که دروزه در تفسیر این آیه، سیاق را حتی بر روایات موجود در کتب صحاح - که از منابع روایی مورد اعتماد او است - ترجیح می‌دهد، اما با وجود دیدگاه متفاوتش نسبت به صاحبان این کتب، این موضوع را با صراحت اعلام نمی‌کند. وی به منظور عدم مخالفت علنی با بخاری و ترمذی در استناد به روایاتی که قریش را مصداق «الْقُرْبَى» معرفی می‌کنند، نقل چنین احادیثی در تألیفات آنها را با مربوط ساختن علاقه مندی حضرت به هدایت این قوم، موجه جلوه می‌دهد. به علاوه، موافقت ابن کثیر با روایت ابن عباس مبنی بر نسبت دادن قرابت به قریش را تأکید می‌کند. او که در اثبات برخی از دیدگاه‌های خود به قول ابن کثیر استناد می‌کند، ظاهراً در این جا نمی‌خواهد با عدم پذیرش برخی احادیث توسط او، خدشه‌ای به اعتبار بخاری و ترمذی وارد کند. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۴۶۱)

از سوی دیگر، دروزه معتقد است که تعیین مزد و اجرت با شأن نبوت و شخصیت رسول الله(ص) که هیچ هدف دنیوی در انجام رسالت خود نداشت، سازگار نیست، بدین جهت اصل درخواست ایشان نسبت به هر نوع پاداشی حتی در معنای محبت به نزدیکان نیز، زیر سؤال می‌رود. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۴۵۹) او در تأیید این نظر، آیات ۱۰۴ سوره مبارکه یوسف و ۵۷ سوره مبارکه فرقان را که در آنها هر مزدی برای تبلیغ رسالت منتفی اعلام شده است، به عنوان مثال ذکر می‌کند.

وی در نهایت، با اظهار نظری منحصر به فرد، مراد از «الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» را، امری عام و فراگیر قلمداد می‌کند که متوجه هدایت امت است و در تبلیغ رسالت پیامبر(ص) تأثیر دارد. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۴۶۰) با این همه، دروزه در تفسیر آیه مودت، همانند تبیین خود از سایر آیاتی که در شأن اهل بیت(ع) است، برخورد تهاجمی ندارد،

بلکه وجوب احترام به آنان و تکریمشان را با ذکر روایاتی از کتاب‌های صحیح مسلم و سنن ترمذی، یادآور می‌شود. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۴۵۹)

با این همه در پاسخ دروزه و دیگر مفسران هم رأی او (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۱۸۳؛ شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۶۱۲) بایدگفت که گرچه بسیاری از موافقان و مخالفان نسبت دادن «الْقُرْبَى» به اهل بیت(ع)، در کلیت مکی بودن این سوره اختلافی ندارند، اما غالب آنها چند آیه از این سوره را مدنی ذکر می‌کنند. (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۶، ص ۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۳، ص ۱۱ و ۳۱) از طرف دیگر، این امر نوظهوری نیست و در دیگر سوره‌ها نیز چنین مطلبی یا عکس آن قابل مشاهده است.

علاوه بر این، در خصوص حرف «فی» در «فی الْقُرْبَى»، دیدگاه دروزه بر پایه نظر زمخشری در تفسیر الکشاف قابل نقد است. زمخشری معتقد است «قُرْبَى» به عنوان مکان و مقری برای مودت قرار داده شده و در واقع «فی» متعلق به ظرف محذوف است که تقدیر آن از این قرار است: «أَلَا الْمَوَدَّةُ ثَابِتَةٌ فِي الْقُرْبَى وَ مَتَمَكِّنَةٌ فِيهَا» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۱۹)

۲-۲. آیه مباهله

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل عمران: ۶۱)

دروزه در آغاز تفسیر این آیه، به ذکر روایاتی می‌پردازد که سبب نزول آن را مناظره پیامبر(ص) با گروهی از مسیحیان عنوان کرده‌اند. توجه این مفسر به سیاق آیات، او را بر آن می‌دارد تا احادیث مذکور را بر روایاتی که مربوط به مباحثه رسول خدا(ص) با یهودیان است ترجیح دهد. بر اساس بعضی از روایات مذکور، رسول خدا(ص) علی(ع)، فاطمه(س) و حسنین(ع) را همراه خود برای مباهله با مسیحیان برده‌اند اما مطابق روایات دیگری، همراهان پیامبر(ص)، ابوبکر، عمر، عثمان، علی(ع) و فرزندان هر یک از آنها بوده‌اند.

با این حال، هیچ یک از احادیث فوق در صحاح نیست و تنها روایت کوتاهی که در کتاب صحیح مسلم و سنن ترمذی از عامربن سعد نقل شده، در این منابع آمده

است. در روایت مذکور نیز، هیچ سخنی از مسأله مباحله به میان نیامده است و فقط به این موضوع اشاره شده که پیامبر(ص) پس از نزول آیه فوق، علی(ع)، فاطمه(ع)، حسن(ع) و حسین(ع) را به عنوان اهل خود فرا خوانده است. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۷، ص ۱۶۰)

دروزه، با نگاهی که به این گونه روایات دارد، تصور می‌کند شیعیان، موضوع مباحله را در احتجاجات و تأویلات خود بزرگ جلوه می‌دهند و در این باره تنها به روایت همراه بردن علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) توسط پیامبر به مناظره استناد می‌کنند. او بر این باور است که شیعه به این دلیل «انفسنا» را به علی(ع)، و «نساءنا» را به فاطمه(س) نسبت می‌دهد که جایگاه علی(ع) را در حد مقام نبوت رسول اکرم(ص) می‌داند و فاطمه(س) را تنها زنی می‌شناسد که برای همراهی پیامبر اسلام(ص) به مباحله، خوانده می‌شود.

او دیدگاه شیعه درباره حسن و حسین(ع) را این گونه تبیین می‌کند که پیامبر(ص) به اعتبار آن که این دو نفر در حکم پسرانش بودند، آن‌ها را با لفظ «أبناءنا» صدا می‌زند و چون مباحله فقط بین مکلفان سازش برقرار می‌کند، کمی سن فرزندان فاطمه(س)، و عدم بلوغشان، با کمال عقل آنها تنافی ندارد، همان طور که سخن گفتن مسیح در گهواره، بر مکلف بودن و عاقل بودنش دلالت دارد. (ر.ک: دروزه، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۲۳۹ و ۲۳۸؛ ج ۷، ص ۱۶۰)

صاحب تفسیر الحدیث پس از توضیح نظر شیعه تلاش می‌کند تا دیدگاه خود را اثبات نماید، او بدین منظور با تکیه بر سیاق آیات ۲۸ تا ۳۰ سوره احزاب، واژه «نساءنا» را مربوط به همسران پیامبر(ص) دانسته، مربوط کردن این لفظ به فاطمه(س) را مخالفت با قرآن در نظر می‌گیرد. وی با تأکید بر این که پیامبر ناقص قرآن نیست، اختصاص دادن چنین روایاتی به ایشان را غفلت و انحرافی از سوی شیعه می‌پندارد.

نکته دیگری که دروزه در نقد دیدگاه شیعه بیان می‌کند، عدم توجه آنها به کاربرد کلمه «انفسکم» و تعابیر مشابه دیگر است. به عقیده او، آن‌ها از حضور مشترک مسیحیان در جلسه غافل شده و بدون این که از خود بپرسند تعابیر فوق به چه کسانی

مربوط می‌شود، تنها به تأویل «أنفسنا» پرداخته، آن را به علی (ع) نسبت می‌دهند. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۷، ص ۱۶۱ و ۱۶۰)

صاحب تفسیر الحدیث در ادامه ضمن بیان نظر شیخ عبده، ساختگی بودن این گونه روایات را از سوی شیعیان به قصد اشاعه آنها در میان اهل تسنن مطرح می‌کند. موضوع دیگری که دروزه از قول رشید رضا می‌آورد، عدم تطبیق روایات جعلی با آیه است. این مطلب از آن جهت مورد عنایت است که هیچ‌گاه یک عرب با وجود داشتن همسر، لفظ «نساءنا» را به دختر خود نسبت نمی‌دهد. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۷، ص ۱۶۱)

یکی دیگر از انتقادهای دروزه نسبت به دیدگاه مفسران شیعه آن است که قرآن را بر اساس دیدگاه‌های کلامی خود تفسیر می‌کنند. او که در مقدمه تفسیر خود به طور ویژه به این مبحث پرداخته، برداشت شیخ طوسی از آیه مباحثه را بر همین مبنا می‌پندارد و تصور می‌کند که وی به حدیث یا روایت صحیحی استناد نکرده است. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۲۳۸ و ۲۳۹) اما به رغم انتقاد دروزه از سایر تفاسیر، خود، با تعصب خاصی به نقد روایات شیعه پرداخته، زمینه گسترش مباحث کلامی را در تفسیر تدارک می‌بیند. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۴۶۰؛ ج ۷، ص ۳۸۲؛ ج ۹، ص ۲۹)

مستند دیگر دروزه در رد روایات شیعه، عدم نقل ماجرای مذکور در سیره ابن هشام و زمان تولد فرزندان فاطمه (س) در سال‌های چهارم و پنجم هجری است در حالی که از نظر او مناظره با مسیحیان در اواخر سال دوم هجری رخ داده است. او این نکته را با توجه به برداشت خود از ترتیب وقایع جنگ بدر و احد و مناظره مذکور در قرآن به دست می‌آورد و زمان دیدار با مسیحیان را بین این دو نبرد در نظر می‌گیرد. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۷، ص ۱۶۰ و ۱۶۱)

بدین ترتیب او با ترجیح مطلق سیاق آیات بر روایات، نیافتن روایات تاریخی پیرامون این واقعه و پی بردن به وجود تناقضاتی در منابع روایی با تاریخ، حتی نسبت به پذیرش احادیث صحیح از منابعی که در جای جای تفسیر خود به آنها رجوع می‌کند، تردید می‌ورزد. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۷، ص ۱۶۹-۱۵۹) تا جایی که پس از جعلی خواندن احادیث شیعه، به روایتی منقول از اهل تسنن اشاره کرده، می‌نویسد:

«هذا، و من تحصیل الحاصل أن يقال إن رواية دعوة النبي لأبي بكر و عمر و عثمان و علی و أولادهم هی أيضا مصنوعة لمقابله روايات و تأویلات الشیعه المتعسفه مما له أمثال كثيره روينا بعضها فی مناسبات سابقه»^۱

دروزه در پایان با ذکر روایاتی دیگر از صحاح، علت توقف خود نسبت به پذیرش آنها را محدود کردن اهل بیت در علی(ع)، فاطمه(س) و حسنین(ع) یا اختصاص دادن «نساءنا» به فاطمه(ع) بیان می‌کند. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۷، ص ۱۶۱)

اما اشکال دروزه این است که علی رغم تکیه بر تاریخ، تمام جنبه‌های آن را نمی‌کاود، چرا که از بررسی کتابهای تاریخ ابن خلدون، مختصر تاریخ دمشق و مانند آنها صرف‌نظر کرده و این موضوع را نیز نادیده می‌گیرد که ابن هشام در بسیاری از موارد، نقل حوادث را به اختصار بیان می‌کند و اگر بنا بود که به‌طور مفصل به طرح ماجرا پردازد، همانند بسیاری از افراد دیگر، ناگزیر از بیان این واقعیت می‌شد. (قبادی، ۱۳۸۳، ص ۸۷)

از طرف دیگر، کثرت نقل راویان و مفسران شیعه و سنی به حدی است که جای هیچ‌گونه تردیدی را باقی نمی‌گذارد که در این ماجرا پیامبر(ص) در صدد معرفی اهل بیت(ع) خویش برآمد و این نیز از جمله موارد متعددی بود که حضرت از هر موقعیتی بهره می‌جست تا نزدیکان معصوم خود را به جامعه اسلامی معرفی نماید. احادیث زیر تنها نمونه‌هایی از انواع روایات موجود است که این مسأله را به وضوح نشان می‌دهد:

ابوبصیر از امام صادق(ع) روایت کرده است که آیات ۵۹ تا ۶۱ سوره آل عمران پس از سؤالاتی که از سوی نصاری نجران درباره مخلوق بودن پیامبر(ص) مطرح شده، نازل گردیده است. در این جا رسول خدا(ص) مسیحیان را به مباحله فرا می‌خواند و علی(ع)، فاطمه(س)، حسن و حسین(ع) را به همراه خود به جلسه مباحثه می‌برد. پس از اینکه مسیحیان اهل بیت(ع) پیامبر(ص) را می‌شناسند، دچار وحشت شده و از رسول خدا(ص) در خواست می‌کنند که آنها را از مباحله معاف بدارد. پیامبر(ص) با ایشان به جزیه مصالحه می‌کند و نصارا به سرزمین خود برمی‌گردند. (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۰۴)

در برخی تفاسیر شیعی روایت دیگری با همین معنا یا قریب به آن از امام صادق(ع) نقل شده است. (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۷۵ و ۱۷۶؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰، ص ۸۶؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۶۰)

در روایت دیگری از امام رضا(ع) چنین آمده است که آن حضرت پس از پاسخگویی به پرسش‌های مأمون و بعضی از علما پیرامون فرق بین عترت و امت، مفهوم واژه «اصطفاء» در قرآن را بیان می‌کند. امام(ع) متذکر می‌شود یکی از جاهایی که خداوند کلمه «اصطفاء» را در کتاب خود تفسیر می‌کند جایی است که طاهرین از خلق خود را از دیگران متمایز ساخته و به رسول خود دستور می‌دهد که همراه با عترتش با نصارا مباحله کند. در ادامه، به دنبال تلاوت آیه ۶۱ سوره آل عمران، علمای حاضر از امام(ع) درباره منظور از تعابیر «انْفُسَنَا»، «نِسَاءَنَا» و «بَنَاءَنَا» سؤال می‌کنند و حضرت(ع)، علی(ع)، حسنین(ع) و فاطمه(س) را به عنوان مصداق آنها معرفی می‌فرماید. (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۲۸ و ۲۲۹)

در روایت دیگری، موسی بن جعفر(ع) به پرسش شخصی نسبت به دلیل انتساب ایشان به ذریه رسول خدا(ص) پاسخ می‌دهد. امام(ع) این مسأله را با توجه به اینکه فرزند پسری از پیامبر(ص) باقی نماند، بیان می‌کند. حضرت در این خصوص می‌فرماید:

«قرآن کریم، عیسی(ع) را با اینکه پدر نداشت از طریق مادرش ملحق به ذریه انبیاء کرده، ما هم همین طور خدای تعالی ما را از طریق مادرمان فاطمه(س) ملحق به ذریه رسول خدا(ص) کرده است.»

و در ادامه پس از تلاوت آیه ۶۱ سوره آل عمران، می‌فرماید:

«حدی ادعا نکرده که در داستان مباحله با نصارا با رسول خدا(ص) داخل در کساء شده باشد، مگر علی بن ابی طالب(ع) و فاطمه(س) و حسن(ع) و حسین(ع). پس تأویل این کلام خدای تعالی، «بَنَاءَنَا»، حسن و حسین(ع) است و «نِسَاءَنَا»، فاطمه(ع) و «انْفُسَنَا»، علی بن ابی طالب(ع) است.»

از میان مفسران عامه در تفسیر ثعلبی از مجاهد و کلبی نقل شده که مسیحیان پس از مشورت با یکدیگر از شرکت در مباحله امتناع ورزیدند. آن‌ها با پذیرش اسلام هم

مخالفت کردند و چون قصد جنگ با مسلمانان را نداشتند، حاضر به پرداخت جزیه و مصالحه با پیامبر(ص) شدند. (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۸۵)

سیوطی نیز در تفسیر مآثور خود از صحیح مسلم و سنن ترمذی از قول سعد بن ابی وقاص روایت می‌کند که وقتی آیه ۶۱ آل عمران نازل شد، رسول خدا(ص)، علی(ع)، فاطمه(س)، حسن و حسین(ع) را با عنوان اهل خود فراخواند. (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۰)

۲-۳. آیه تطهیر

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب: ۳۳)

منشأ اختلاف دیدگاه دروزه در تفسیر این آیه با مفسران شیعی، به تعیین مصداق «اهل بیت» بر می‌گردد. شیعیان با تکیه بر روایات متقن آن را به آل کساء (ع) نسبت می‌دهند و دیگر افراد نزدیک به پیامبر(ص) همچون ام سلمه را نیز در این تعبیر جای نمی‌دهند. اما دروزه به دلیل نیافتن این روایات در صحاح و عدم موافقت آنها با صریح آیات، در برخورد با چنین احادیثی توقف کرده (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۷، ص ۳۸۰ و ۳۸۱)، با استناد به سیاق آیات، اصطلاح «اهل بیت» را عام گرفته، همسران پیامبر(ص) را نیز جزء آن می‌آورد.

از این رو در باور دروزه اگر احادیث منسوب به پیامبر (ص) صحیح باشد با قصد بیان عمومیت آیه، تعبیر «اهل بیت» را می‌توان شامل علی، فاطمه، حسن، حسین (ع) و همچنین همسران پیامبر دانست. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۷، ص ۳۸۲) او در تأیید نظر خود، به روایاتی که بخاری، مسلم و ترمذی نقل کرده‌اند و ابن کثیر و بغوی نیز متذکر شده‌اند، تمسک می‌جوید. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۷، ص ۳۸۱ و ۳۸۲)

با این حال دروزه تفسیر خود را وسیله‌ای برای نفی کرامت معصومین(ع) قرار نمی‌دهد، او با اعتقاد به این که نزدیک‌ترین افراد به پیامبر(ص)، از اهل بیت او هستند، با احترام از آنها یاد می‌کند و صراحتاً اعلام می‌نماید که در صدد ابطال شایستگی‌های آنها، نیست. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۷، ص ۳۸۲)

این در حالی است که وی در اثبات دیدگاه خود، همچنان پافشاری می‌کند و با تکیه بر سیاق آیات و موقعیت نزول آیه فوق، محصور کردن «اهل بیت» به چند نفر خاص را، نادرست می‌پندارد. تأکید دروزه بر سیاق، از آن جهت است که مخاطب آیات مجاور با آیه تطهیر، همسران پیامبر (ص) هستند. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۷، ص ۳۸۱ و ۳۸۲) حتی دروزه با این که خطاب در آیه مذکور - بر عکس خطاب در آیات مجاور - با تعبیر «عنکم»، شکل جمع مذکر را دارد و با انطباق عنوان اهل بیت بر زنان پیامبر ناسازگار است، با استناد بر سیاق قرآنی، مؤیداتی از سوره‌های دیگر می‌یابد. او معتقد است همان‌گونه که از عنوان اهل بیت با ضمیر مذکر مخاطب در آیه ۷۳ سوره هود، همسر ابراهیم (ع)، و در آیات ۷ سوره نمل، ۱۰ طه و ۲۹ قصص، همسر حضرت موسی (ع) اراده شده است، در این جا هم منظور از آن، زنان پیامبرند. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۷، ص ۳۸۱)

اما دیدگاه دروزه با توجه به اشکالات اساسی زیر قابل خدشه است:

الف) روایات اسباب نزول، چه آنها که در صحاح اهل سنت وجود دارد و چه آن روایاتی که در کتب دیگر نقل شده است، هر کدام به گونه‌ای با عضویت همسران پیامبر در حوزه اهل بیت مخالفت دارد، چنانچه سیوطی در «الدرالمثور» حدیثی را نقل می‌کند که در آن ابن مردویه از ام سلمه روایت کرده که گفت:

«آیه مذکور در خانه من نازل شد و درخانه هفت نفر بودند: جبرئیل، میکائیل، علی، فاطمه، حسن و حسین و من که دم در ایستاده بودم، عرضه داشتم: یا رسول الله آیا من از اهل بیت نیستم؟ فرمود: تو عاقبت بخیری، تو از همسران پیغمبری.»

و نیز می‌نویسد:

«ابن جریر و ابن منذر و ابن ابی حاتم و طبرانی و ابن مردویه همگی از ام سلمه همسر رسول خدا روایت کرده است که رسول خدا در خانه او عبایی بافت، آن را به روی خود کشیده و خوابیده بود که فاطمه از در آمد. در حالی که ظرفی از غذا با خود آورده بود. رسول خدا فرمود: همسرت و دو پسرانت حسن و حسین را صدا بزن. فاطمه برگشت و ایشان را با خود آورد. در همان بین که داشتند آن غذا را می‌خوردند، این آیه نازل شد. پس رسول خدا زیادی جامه‌ای که داشت بر سر آنها کشید. آنگاه

دست خود را از زیر کسا بیرون آورد. به آسمان اشاره کرد و عرضه داشت: بار الها! ایشان اهل بیت من و خاصگان من هستند. پس پلیدی را از ایشان ببر و تطهیرشان کن، و این کلام را سه بار تکرار کرد. امّ سلمه می‌گوید من سرم را زیر جامه بردم و عرضه داشتم: یا رسول الله، من هم با شمایم؟ حضرت دو بار فرمود: تو عاقبت بخیری». (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۹۸)

در برخی دیگر از تفاسیر روایی عامه، به احادیث مشابه با نمونه فوق اشاره شده است. (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۴۲ و ۴۳؛ حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۳۰؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۴۶۲؛ بغدادی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۴۲۵)

ب) در آیه ۷۳ سوره مبارکه هود تعبیر «اهل البیت» در کلام فرشتگان، حضرت ابراهیم و ساره را با هم پوشش می‌دهد و فرزندان مورد بشارت آنها به عنوان برکت الهی هدیه مشترک به آن دو می‌باشد، به همین دلیل واژه مذکر از باب «تغلیب» انتخاب شده است.

ج) به اعتقاد بسیاری از مفسران اهل سنت، مراد از «اهله» و ضمیر جمع مذکر مخاطب در آیه ۷ سوره مبارکه نمل، آیه ۱۰ سوره طه و آیه ۲۹ سوره قصص، تنها همسر حضرت موسی (ع) نیست، بلکه این تعبیرها شامل دو فرزند و خادم ایشان نیز می‌شود. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۲، ص ۱۶؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۱۶، ص ۱۰۱)

۲-۴. آیه اکمال

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمُوقُودَةُ وَ الْمُتَرَدِّيَةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ وَ أَنْ تَسْتَفْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسُقُ الْيَوْمَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». (مائده: ۳)

تأمل در تفاسیر قدما، متأخران و معاصران پیرامون آیه فوق، نشان دهنده وجود دیدگاه‌های متفاوت بین مفسران شیعه (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۴۴۳-۴۴۶؛ صادقی

تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۷۹-۶۷) و سنی (طبری، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۵۴-۵۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۲۸۷ و ۲۸۶) و حتی میان خود دانشمندان اهل تسنن است. شیعیان برخلاف عامه، با استناد به روایات متعدد معصومین (ع) معتقدند عبارات میانی که به آیه اکمال معروفند، در مورد انتصاب علی (ع) به ولایت تمام مسلمین در روز غدیر (هجدهم ذی الحجه سال دهم هجری) است.

آنان بر این باورند که اگر چه این عبارات با جملات قبل و بعد ارتباطی ندارند ولی خود، هماهنگ و منسجم هستند؛ بنابراین واژه «الیوم» در آنها به یک روز اشاره می‌کند که همان روز غدیر است. آن‌ها کامل شدن دین را مربوط به مسئله ولایت دانسته، دلیل یأس کفار را، همین مطلب عنوان می‌کنند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۴۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۱۸۱)

دروزه برای نشان دادن عدم ارتباط آیه اکمال با رخداد غدیر، در صدد اثبات زمان نزول سوره مائده مدت‌ها قبل از این واقعه بر می‌آید. او در این باره به ترتیب نزول سوره‌ها در فهرست مورد اعتماد خود، استناد می‌کند و با مقایسه محتوای آیات سوره مائده و توبه درباره برخورد با مشرکین و زمان نزول سوره توبه بعد از صلح حدیبیه، فرود بخش‌هایی از سوره مائده را پس از برائت و قبل از فتح مکه می‌داند.

علاوه بر این، نزول سوره مائده قبل از سوره فتح، اشاره برخی از آیات این سوره به واقعه حدیبیه، همچنین سیاق ابتدای سوره مائده را که پیرامون تعامل با مشرکین است، مؤید دیدگاه خود به شمار می‌آورد. با این حال، نزول برخی از بخش‌های سوره مائده را تا اواخر زندگی پیامبر هم ممکن می‌پندارد. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۹ و ۱۰)

علاوه بر این، برخلاف غالب مفسران، با استناد به مضمون آیات ابتدایی سوره مائده و پیوستگی آنها، بر عام بودن محتوای آیه اکمال، نداشتن شأن نزول خاص و هم زمانی نزول آن با آیات قبل نیز تأکید می‌کند. وی با وجود مراجعه به تفسیر الکشاف و برداشت معنای عصر یا دوران از «الیوم»، نزول آیه اکمال را در روز خاص می‌پذیرد، اما آن روز را مربوط به عمره سال بعد از صلح حدیبیه تصور می‌کند، از این رو می‌توان گفت که او روز کامل شدن دین، اتمام نعمت و ناامیدی کافران را هم، همان روز دانسته است. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۲۷ و ۲۸)

وی همچنین با استناد به نظر ابن کثیر نسبت به تعارض روایات غدیر با نزول آیه در روز عرفه، بر کذب بودن آنها تکیه می‌کند. دروزه این گونه احادیث را ساختگی و ناشی از تعصب حزبی شیعیان می‌پندارد. این مفسر، ضمن نقل روایاتی از صادقین(ع) و ابو سعید در مجمع البیان، تعجب خود را از باور مفسران شیعه در تعیین سبب و زمان نزول این آیه بیان می‌دارد. این مفسر معتقد است روایان و مفسران شیعه، بدون توجه به عمومیت و اطلاق آیه اکمال و مطابق با امیال خویش، آن را مربوط به انتصاب علی(ع) در روز غدیر می‌دانند. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۲۹)

دروزه در بیان استدلال دیگر خود، به ذکر اقوالی پیرامون عدم ارتباط یأس کافران در آیه اکمال با روز غدیر می‌پردازد، او بر این اساس، مأیوس شدن کافران را ناشی از بازگشت نکردن مسلمین به دین اجداد خود، عدم امکان غلبه بر مسلمین از سوی کافران یا نترسیدن مسلمانان از کفار در رابطه با دینشان ذکر می‌کند. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۲۹)

با وجود این که دلایل دروزه به ظاهر محکم به نظر می‌رسند، اما در حقیقت می‌توان تمام آنها را با نقدهای ذیل ابطال کرد:

الف) دروزه در تعیین زمان نزول سوره مائده، به این موضوع توجه ندارد که بر اساس استدلال خود، امکان نزول آیه اکمال به عنوان یکی از بخش‌های سوره، در روز غدیر هم وجود دارد. از سوی دیگر، استناد دروزه به فهرست ترتیب نزول مورد اطمینان خود با وجود مثال‌های نقض در خود تفسیر الحدیث، که حاکی از اعتماد نسبی این مفسر به آن است، قابل نقد خواهد بود. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۱۷)

ب) بررسی سیاق آیه سوم سوره مائده، مفاهیم نزدیک و غرض واحد جملات میانی آن، نشان می‌دهد که منظور از لفظ «الیوم» در این عبارات، یک روز و همان روز غدیر است. بنابراین حتی با فرض این که مفهوم «الیوم»، عصر یا روزگار باشد، روز اعلام خلافت علی(ع) در غدیر خم را می‌توان آغاز دوران ولایت و امامت اهل بیت(ع) قرار داد. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۴۶؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۲۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۱۸۱ و ۱۶۸؛ جوادی آملی، ۱۳۶۸، ج ۲۱، ص ۵۸۷)

ج) دروزه در بیان تکذیب احادیث غدیر، از این موضوع غافل بوده که این گونه روایات، تنها از سوی شیعیان نبوده، بلکه آنها با اسناد مختلف از طرق اهل سنت نیز نقل شده و به این مطلب تصریح شده که آیه شریفه در روز غدیر خم و به دنبال ابلاغ ولایت علی (ع) نازل شده است. (ر.ک: امینی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۲۰-۲۸۵)

د) دلیل آخر دروزه نیز قابل پذیرش نیست، زیرا مسلم است که با توجه به پیوند جملات معترضه، واژه «الیوم» در هر دو مقطع، مربوط به یک روز خاص یا دورانی است که از همان زمان آغاز می‌گردد، بر این اساس ناامیدی کافران، ناشی از تکامل رهبری دین است. بدین صورت، اگر چه امکان دارد «الیوم» را معادل عصر یا روزگار دانست اما نمی‌توان پذیرفت که بین یأس دشمنان اسلام و تکامل دین با مسأله رهبری آن ارتباطی وجود نداشته باشد. زیرا اگر منظور از کفار، کافران عرب باشند، در روز غدیر، اثری از آنها باقی نمانده بود؛ یهودیان نیز، سال‌ها قبل در جنگ خیبر و احزاب شکست خورده یا از محدوده حکومت اسلامی مهاجرت کردند، مسیحیان هم با مسلمانان قرارداد صلح امضاء کردند. اما چنانچه منظور از کفار، کافران نزادهای غیر عرب باشند، آنها نیز از پیروز شدن بر اسلام ناامید نشده بودند. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۶۸، ج ۲۱، ص ۵۸۴-۵۸۲)

۲-۵. آیه ولایت

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ».
(مائده: ۵۵)

دروزه قبل از تفسیر آیه فوق، به نقل روایاتی از اهل سنت می‌پردازد. او از مجمع البیان طبرسی و یکی دیگر از تفاسیر شیعه منتسب به کاشانی هم احادیثی ذکر می‌کند. برخی از احادیث، صدقه دادن علی (ع) در نماز را، مصداق خاص این آیه بیان می‌کنند و برخی دیگر، آیات ۵۴ و ۵۵ این سوره را، مربوط به عبد الله بن سلام و دیگر یهودیان تازه مسلمان می‌دانند که پس از روی گردانی همکیشان قبلی‌شان، به آنها اطمینان خاطر داده می‌شود.

دروزه در آغاز بیان دیدگاه خود، مطرح نشدن این روایات در صحاح را، علت عدم اعتماد به آنها یاد می‌کند و با وجود این که وی در موارد زیادی این منابع روایی را قابل استناد می‌داند، درباره برخی از احادیث، چنین می‌گوید:

«دو روایتی را که مفسران شیعه ذیل آیات ۵۴ تا ۵۶ مائده برای اثبات ولایت و سرپرستی علی (ع) نقل می‌کنند و در صحاح اهل سنت نیز وجود دارد، یعنی «قال رسول الله لأعطين الراية غداً رجلاً يحب الله ورسوله أو قال يحب الله ورسوله يفتح عليه» و حدیث حوض هیچ‌گونه پیوستگی با این آیات ندارند». (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۱۶۴)

طبق دیدگاه دروزه، در روایت اول، از دوستی متقابل خدا، رسول اکرم (ص) و علی (ع)، و در روایت دوم از ارتداد جمعی از آشنایان پیامبر (ص) سخن به میان آمده و عین این دو مطلب با تفاوت اندک در متن آیه ۵۴ که ارتباط آشکاری با آیه ۵۵ دارد، قابل مطالعه است. وی با استناد به انسجام و وحدت مضمون آیات ۵۴ تا ۵۸ با آیات ۵۱ تا ۵۳ سوره مائده و عدم ارتباط روایات سبب نزول با آنها، نتیجه می‌گیرد که مناسبت‌های مختلف موجب نزول این آیات نبوده و طرح هرگونه سبب نزولی، تطبیقی بر آیات به شمار خواهد آمد.

دروزه مدعی آن است که از یک سو غالب احادیث و روایات مذکور، در کتب صحاح نیامده و آیه‌ای که مرتبط با این روایات باشد، وجود ندارد. از نظر او اشکال کار مفسران شیعه، تطبیق اجتهادی روایات بر آیات است؛ بدین علت گمان می‌برد روایتی را هم که طبری از امام باقر (ع) نقل کرده، جعلی باشد. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۱۶۴)

دروزه علامت ساختگی بودن این روایات را عدم هماهنگی با قرآن و منشأ آن را امیال حزبی شیعیان می‌پندارد. اما بر خلاف این که شیعه را متهم به جعل روایاتی از امامان خود می‌کند، قصد ندارد ائمه (ع) را در این عمل شریک بداند، لذا متذکر می‌شود که آنها از دروغ بستن به خدا و رسولش منزه هستند. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۱۶۴)

وی در تأیید نظر خود، نگاه ابن کثیر به روایتی از ابوذر درباره ولایت علی (ع) را مطرح می‌کند و با این که نمی‌داند دلیل رد این حدیث از سوی ابن کثیر چه بوده، دیدگاه او را بر سایر مفسرانی که چنین روایتی را در کتب خود آورده‌اند، ترجیح

می‌دهد. علاوه بر این، با تکیه بر دانش ادبی زمخشری و معنای واژه رکوع از نظر وی (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۴۹) نتیجه می‌گیرد که بهترین معنا برای رکوع، خضوع است و آن با سیاق آیه تناسب بیشتری دارد. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۱۶۵)

دروزه بار دیگر نیز با ارجاع به تفسیر الکشاف (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۴۹)، به داوری پرداخته، کاربرد صیغه‌های جمع در آیه را دلیل بر عمومیت تعبیر موجود می‌داند. بدین ترتیب او با طرح دلایلی، نظر مفسران شیعه را رد می‌کند و بین دیدگاه آنها با آیه مذکور، هم خوانی نمی‌یابد. با این همه، اشکالات وی را می‌توان با موارد ذیل پاسخ داد:

الف) سیاق، اگرچه نوعاً امری مهم و جدی است، اما آنجا که نصی وجود داشته باشد، جایی برای طرح آن باقی نمی‌ماند، این موضوع مورد تأیید عالمان محقق نیز هست. اما در این مورد، بین آیاتی که دروزه قائل به وحدت آنها است، آیات دیگری فاصله انداخته‌اند، از این رو این وحدت سیاق، وحدتی موهوم خواهد بود. (قبادی، ۱۳۸۳، ص ۹۱)

ب) جمع بودن تعبیر آیه و دلالت آن بر موردی خاص، تنها در مورد این آیه نبوده بلکه نمونه‌های زیادی در قرآن داشته و هیچ‌گونه محذور ادبی بر این امر مترتب نیست. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۴۹) اضافه بر این، به کارگیری صیغه جمع برای یک فرد خاص را می‌توان دلیل بر تعظیم دانست. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۱۱)

ج) اشکال دیگر دروزه این است که بر خلاف ادعایش مبنی بر توجه به بستر نزول و ارتباط نزدیک مناسبات تاریخی با مضمون آیات، بدون ارزیابی دقیق روایات تاریخی، به تحلیل روایات شیعه پرداخته و درباره آنها قضاوت کرده است.

۲-۶. آیه اعلان برائت

«وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ». (توبه: ۳)

در بسیاری از منابع روایی و تفاسیر شیعه و اهل سنت، چنین نقل شده که رسول خدا (ص)، با نزول سوره توبه در سال نهم هجری، آیات ابتدایی این سوره را به ابوبکر داد و او را مأمور اعلام براءت از مشرکین نمود. ولی پس از آن، آیات را پس گرفت و این مأموریت را به علی (ع) سپرد. (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۸۱ و ۲۸۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۰۹ و ۲۱۰) اما در کیفیت این ماجرا و شرح و تفصیل آن اختلاف‌هایی هم وجود دارد.

به عنوان مثال، بر اساس برخی از منابع روایی شیعه، علی (ع) علاوه بر مأمور اعلام براءت، امیر الحاج نیز بوده است. (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۷۴) این در حالی است که در بعضی از اقوال دیگر، پست ریاست حاجیان فقط به ابوبکر اختصاص داده شده است. (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۰۹)

دروزه با بررسی منابع حدیثی، موضوع واگذاری مسئولیت ابلاغ و تلاوت آیات به امیرالمؤمنین(ع) را، مهم‌ترین نکته اختلافی در این روایات دیده است. این مطلب، موضوع مهمی است که از سوی برخی چون بخاری و ترمذی نیز صحیح شناخته شده است. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۳۴۷)

با این همه، صاحب تفسیر الحدیث علی رغم نقل روایات متعدد از تفاسیر مختلف و ارجاع به منابعی چون صحیح بخاری، دیدگاه متفاوتی از صاحبان این کتب ارائه می‌دهد. این موضوع نشان می‌دهد که وی معیارهای دیگری را به روایات صحاح ترجیح می‌دهد. بر این اساس، وی احادیثی را که به گزینش علی(ع) از طرف پیامبر اکرم(ص) تصریح دارند، متهم به جعل می‌کند. او معتقد است شیعیان این کار را به قصد بزرگ نمائی جایگاه علی(ع) تا حد مقام پیامبر(ص) انجام داده‌اند. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۳۴۷)^۱

از گفته‌های دروزه چنین برمی آید که او با وجود اعتقاد محکمی که به روایات صحاح دارد، به طور آشکار با آنها مخالفت نمی‌کند، بلکه مشاهده چنین روایاتی در این منابع را نیز به صورت‌هایی مختلف توجیه می‌نماید تا با عدم تبعیت از این کتاب‌ها، اعتبارشان را خدشه دار نکند.

این مفسر احتمال می‌دهد که اهل سنت از نسبت دادن امیری حج به ابوبکر، خلافت وی پس از پیامبر (ص) را برداشت کرده و در مقابل، شیعیان قصد ابطال آن را داشته‌اند. در باور او، برخی از مفسران عامه، در طرح روایتی که علی(ع) خود را تنها به عنوان مأمور اعلان برائت و نه فرماندار حج معرفی می‌کند، دست به نمایشی ساختگی زدند. (ر.ک: دروزه، ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۳۴۷) وی ظاهراً قصد دارد وجود این گونه روایات در صحاح را، ناشی از تأثیر تعصبات مذهبی شیعه ذکر کند که در موارد ضروری به منظور مقابله اهل تسنن با آنها آمده است.

اما دروزه به این هم کفایت نمی‌کند و برای رد اتهام کامل از هماهنگی صحاح با منابع شیعه، اشکالاتی بر روایات مذکور وارد می‌کند و در مقابل، با انتخاب حدیث صحیحی از بخاری، بحث را به گونه‌ای دیگر ارائه می‌دهد. مفسر، تصریح پیامبر(ص) به ضرورت تبلیغ دین از سوی علی(ع) به عنوان یکی از خویشان خود را نمی‌پذیرد، چرا که امر تبلیغ، هیچ ارتباطی با اعتبارات خانوادگی ندارد و تنها مربوط به مأموریت بزرگی است که خداوند به خاطر خصائص ذاتی پیامبر(ص) (نک: قلم: ۴ و انعام: ۱۲۴) به ایشان واگذار کرده است.

بنابراین نتیجه می‌گیرد که رسول خدا (ص) هیچ گاه علی(ع) را بدون ابوبکر به عنوان امیر حج، به این سفر نفرستاد. او با استناد بر یکی از احادیث کتاب بخاری، تأکید می‌کند که پیامبر(ص) ابوبکر را به اجرای مسائل موجود در آیات، مأمور کرد و در عین حال، علی(ع) را نیز برای کمک به او، فرستاد. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۳۴۸)

اما در برابر دیدگاه دروزه باید گفت که فرستادن علی(ع) برای بردن آیات برائت و عزل کردن ابو بکر، به امر خدا بوده است، چنان که در برخی از روایات صحیح آمده است: «جبرئیل نازل شد و فرمود: *أَنَّهُ لَا يَأْتِي عِنكَ إِلَّا أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ مِنْكَ*». (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۶۵ و ۶۶)

نکته قابل ذکر آن است که حکم مذکور در روایت فوق، مقید به برائت نشده است و این نشان می‌دهد که علی(ع) علاوه بر این مأموریت، امیری حج را نیز برعهده داشت.

از طرف دیگر، مسأله اعلام برائت، شامل برخی از احکام الهی و ابتدایی است که تا آن زمان رسول خدا (ص) آنها را تبلیغ نکرده و وظیفه نبوت و رسالت خود را درباره آنها انجام نداده بود، لذا جز خودش و یا مردی از اهل بیت ایشان، کسی نمی‌توانست آنها را به مشرکین و زائران مکه برساند.

پاسخ دیگری که می‌توان به دروزه داد، این است که نباید مأموریت علی(ع) را با مسأله رسالت اشتباه گرفت. تأمل در معنای دو عبارت مشابه «لا یؤدی عنک آلا انت او رجل منک» و «لا یؤدی آلا انت او رجل منک»، این مطلب را روشن می‌کند؛ چرا که عبارت اول، اشتراک در رسالت را می‌رساند، و معنایش این می‌شود که: «این رسالت را کسی جز تو و یا مردی از خاندان تو به مردم نمی‌رساند»، در حالی که عبارت دوم، از این جهت ساکت است.

علاوه بر این، میان جمله اول و جمله «لا یؤدی منک آلا رجل منک» نیز تفاوتی وجود دارد؛ پس اگر جبرئیل عبارت دوم را وحی می‌کرد، رسالت‌های غیر ابتدایی را که همه افراد شایسته از مؤمنین می‌توانستند عهده‌دار آن شوند نیز شامل می‌شد، درحالی که منظور چیز دیگری است. از این جا می‌توان دریافت که مقصود از این که فرمود: «لا یؤدی عنک آلا انت او رجل منک»، این است که امور رسالتی که بر شخص پیامبر(ص) واجب بود، مانند رسالت ابتدایی که کسی جز ایشان نباید آن را بر عهده می‌گرفت، به عنوان مأموریتی به فردی از خاندانش واگذار شد. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۱۷۰-۱۶۸)

۳. نمونه‌هایی از دیگر آیات

۱- «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا». (اسراء: ۲۶)

دروزه قبل از ورود به تفسیر این آیه، به نقل روایاتی از صحابه، تابعین و نیز برخی از امامان شیعه(ع) می‌پردازد. مضمون این روایات، حاکی از آن است که پیامبر(ص)، مخاطب خاص آیه، و مأمور پرداخت حقوق خویشاوندان نزدیک خود از غنایم و فیه بوده است، برخی از این احادیث نیز در خصوص واگذاری فدک به فاطمه(س) نقل شده است. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۳۸۳)

با این حال مفسر می‌کوشد تا با اثبات عمومیت آیه و مکی بودن آن، بر احادیث فوق اشکالاتی وارد نماید. او در این باره به دیدگاه طبری و ابن کثیر تمسک می‌جوید؛ دروزه، علت توقف طبری مقابل یک نمونه از این احادیث را، خطاب عام آن به تمام مؤمنین ذکر می‌کند. وی این مطلب را در سخنان ابن کثیر نیز می‌یابد و از آن جا که سایر دستورات اخلاقی و فقهی موجود در آیات ۲۲ تا ۳۹ سوره اسراء را، خطاب به جمیع مسلمانان تصور کرده، هیچ جنبه اختصاصی برای آیه در نظر نمی‌گیرد.

صاحب تفسیر الحدیث، موافقت خود را با دیدگاه ابن کثیر اعلام می‌کند. ابن کثیر معتقد است حدیث فدک توسط رافضی‌ها ساخته شده و مکی بودن آیه با زمان فتح آن در سال هفتم هجری همخوانی ندارد. او روایت مدنی بودن آیه را دروغی می‌پندارد که برای نسبت دادن «ذی القربی» به خویشان خاص پیامبر (ص) ساخته شده است. وی که تفسیر خود را بر پایه زمان نزول آیه، قرار می‌دهد، کافر بودن برخی از خویشان نزدیک آن حضرت (ص) در مکه را، قرینه‌ای بر عام بودن مصداق «القربی» بیان می‌کند. علاوه بر این، همنشینی این کلمه با واژه‌های «المسکین» و «وَأَبْنِ السَّبِيلِ» را - که به شخص خاصی مربوط نمی‌شوند و اطلاق عبارت قرآنی مذکور را می‌رسانند - معیار دیگری بر عمومیت آیه فرض می‌کند. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۳۸۴)

بدین ترتیب دروزه بر خلاف فهرست ترتیب نزول مورد اعتماد خود، بر مکی بودن آیه اصرار می‌ورزد و پیوستگی آیه با سیاق را ملاک معتبری در مدنی نبودن آن، به شمار می‌آورد. حتی در این باره به آیه ۳۸ سوره روم: «فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنِ السَّبِيلِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» که مضامین مشابه با این آیه دارد، استشهاد می‌کند. وی، مکی بودن این آیه و انسجامش با بقیه آیات سوره را، نشانه‌ای از مکی بودن آیه ۲۶ اسراء می‌داند. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۳۸۴)

اما اشکال کار دروزه در این است که او برای رد روایات شیعه، بیشتر بر پیش فرض‌های خود تکیه می‌کند تا به محتوا و سیاق آیات، در حالی که می‌توان ضمن موافقت با سیاق عام آیه، ائمه (ع) را نیز مصداق اتم «ذی القربی» دانست. در واقع می‌توان گفت که استناد به سیاق در تفسیر این آیه، منافاتی با پذیرش روایات شیعه ندارد.

۲- «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا . عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا . يُوفُونَ بِالْغَدْرِ وَ يُخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا . وَ يَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا . إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا» .
(انسان: ۵-۹)

یکی دیگر از بخش‌های قرآنی که در شأن علی(ع) و فاطمه(س) نازل شده، آیات ۵ تا ۹ سوره مبارکه دهر است که از ایثار ایشان و بخشیدن غذای خود به مسکین و یتیم و اسیر در طی سه روز، روزه داری حکایت می‌کند. دروزه که در صدد نفی این موضوع بر آمده، به نقد دیدگاه مفسرین شیعه پرداخته، ولع آنها در نسبت دادن آیات به علی(ع) و ذریه اش را ناشی از بی توجهی به سیاق و اسلوب عام آیات تشخیص می‌دهد. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۶، ص ۱۰۸)

این مفسر با وجود اعتقاد به رأفت اهل بیت(ع) نسبت به افراد نیازمند، مصداق آیه را مربوط به عموم مؤمنین اولیه می‌داند. او بر مکی بودن آیه به دلیل وجود نشانه‌هایی در اسلوب و مضمون سوره، تأکید می‌کند. افزون بر این یادآور می‌شود که در آیاتی از سوره‌های واقعه، ذاریات، مؤمنون و لیل هم مباحث مربوط به فضائل خویشان پیامبر(ص) مطرح شده است. وی در نهایت نتیجه می‌گیرد که فضائل مذکور در آیات ۷ تا ۹، به ابرار بر می‌گردد که از آیه پنجم شروع به توصیف آنها کرده است. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۶، ص ۱۰۸ و ۱۰۹)

در تأیید نظر شیعه و نقد دیدگاه دروزه باید گفت در اینکه آیات فوق، به هم پیوسته و مرتبط با یکدیگر هستند، تردیدی وجود ندارد، لذا از نظر مفسران شیعی نیز، توصیف ابرار تا چند آیه پس از آیه پنجم سوره مبارکه انسان ادامه یافته است، از این رو شیعیان هم فضائل مذکور در آیه هشتم و نهم را، مربوط به همان افراد می‌دانند، با این حال دلیلی نمی‌یابند که عموم مؤمنان را مشمول این آیات قرار دهند، از سوی دیگر روایات محکم در این رابطه که حتی در منابع روایی اهل تسنن هم آمده، مصادیق خاص این آیات را معرفی می‌کنند. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۶۷۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۷، ص ۲۹۷ و ۲۹۹)

در واقع، اشکال کار دروزه و امثال او، ناشی از عدم تأمل کافی در سیاق آیات، مکی دانستن آنها و گسستن ارتباطشان با مسائل تاریخی پس از هجرت است. دروزه چنین تصور می‌کند که شیعیان به دلیل تعصب مذهبی، آیات مذکور را، مدنی فرض کرده‌اند تا مصداق آن را اهل بیت(ع) قرار دهند، در حالی که با اندک توجهی در کتاب *الایقان* سیوطی می‌توان نظر برخی از مفسران سنی را در ارتباط با مدنی بودن این آیات، موافق با دیدگاه شیعیان یافت. ذکر اسراء، به عنوان یکی از اقشار نیازمند، تأیید دیگری بر مدنی بودن آیه و ارتباط ماجرای مذکور با شرایط جامعه اسلامی پس از هجرت است؛ تقویت اسلام، پیروزی در جنگ‌ها و غلبه مسلمین بر کفار و مشرکین که پس از هجرت رسول خدا(ص) به مدینه، رخ داد، گویای این مطلب است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۱۳۲-۱۲۷)

۳- «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ الْكِتَابِ». (رعد: ۴۳)

دروزه در تفسیر آیه فوق، پس از ذکر روایاتی از طبری و بغوی، به بررسی و نقد آن‌ها می‌پردازد؛ این مفسر روایت منقول از مجاهد را نمی‌پذیرد، زیرا مضمون آن، در رابطه با ایمان آوردن عبدالله بن سلام در مدینه است، در حالی که خود، آیه فوق را از نمونه آیات مکی می‌شناسد. از این رو با روایت شعبی و سعید بن جبیر موافقت می‌کند. بنابراین دروزه منکر این می‌شود که مصداق «من عنده علم الكتاب»، عبدالله بن سلام باشد و در عوض، افرادی از اهل کتاب را که در مکه ایمان آوردند، جایگزین وی می‌کند. بدین ترتیب روایتی را هم که طبرسی نقل می‌کند و علی(ع) را مصداق آیه بر می‌شمرد، تابع هوای حزبی این مفسر می‌داند. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۵، ص ۵۵۲ و ۵۵۳)

۴- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَظْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ . أَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ». (مجادله: ۱۲-۱۳)

از جمله آیات دیگری که فضیلت علی(ع) و امتیاز ایشان نسبت به سایر اصحاب رسول الله(ص) را بیان کرده، آیات ۱۲ و ۱۳ سوره مجادله می‌باشند. مطابق با شأن نزول این آیات، جمعی از اغنیاء خدمت پیامبر(ص) می‌آمدند و با او نجوا می‌کردند. این کار علاوه بر اینکه وقت پیغمبر(ص) را می‌گرفت، مایه نگرانی مستضعفین و موجب امتیازی برای اغنیاء بود. در اینجا خداوند نخستین آیات فوق را نازل کرد و به آنها دستور داد که قبل از نجوا کردن صدقه‌ای به مستمندان بپردازند. ثروتمندان وقتی چنین دیدند از سخن گفتن با پیامبر(ص) خودداری کردند. در این جا آیه دوّم نازل شد و آنها را ملامت کرد و حکم آیه اوّل را نسخ نمود و اجازه نجو را در امور خیر به همه داد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۷۸ و ۳۷۹)

بررسی تفاسیر نشان می‌دهد که غالب مفسران شیعه و اهل سنت تنها فرد عمل کننده به دستور این آیه را علی(ع) معرفی می‌کنند. چنانکه طبری در روایتی از خود حضرت(ع) نقل می‌کند که فرمود:

«آیه‌ای در قرآن است که احدی قبل از من و بعد از من به آن عمل نکرده و نخواهد کرد، من یک دینار داشتم آن را به ده درهم تبدیل کردم و هر زمان می‌خواستم با رسول خدا(ص) نجوا کنم درهمی را صدقه می‌دادم». (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۸، ص ۱۵)

صاحب تفسیر الحدیث هم با مراجعه به تفاسیر شیعه و سنی این روایت را نقل می‌کند. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۸، ص ۴۸۹) او دیدگاه خود در تفسیر این آیه را با اندک تفاوتی از سایر آیات مربوط به فضائل اهل بیت(ع) بیان می‌دارد. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۸، ص ۴۸۹) در واقع می‌توان گفت تنها موردی که این مفسر توان انکار، رد و یا لااقل توجیه فضیلت علی(ع) در قرآن را نداشته، در خصوص همین آیه است. بررسی برخی از تفاسیر عامه نشان می‌دهد که دروزه با نگاهی متفاوت از سایرین آیات فوق را تبیین کرده است. چرا که به عقیده او عبارت «أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ» دلیل بر عتاب مسلمانانی بوده که برخلاف علی(ع) به دستور قرآن عمل نکردند. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۸، ص ۴۹۱-۴۸۹)

این در حالی است که برخی مانند فخررازی و حقی معتقدند عمل کردن به مضمون آیه ۱۲ سوره مجادله فضیلتی به حساب نمی‌آید که انجام ندادن آن عتابی در

برداشته باشد. این مفسران در توجیه عمل صحابه می گویند آنها نیاز ندیدند که نزد پیامبر(ص) بروند یا وقت کافی نداشتند و یا برای جلوگیری از ناراحت شدن فقرا و وحشت ثروتمندان این کار را انجام ندادند. علاوه بر این، فخررازی منظور از تعبیر توبه در آیه دوّم را دلیل بر کوتاهی در حکم مور نظر نمی داند و حقی هم آن را توبه حقیقی به حساب نمی آورد. (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۹، ص ۴۹۶ و ۴۹۷؛ حقی، بی تا، ج ۹، ص ۴۰۶ و ۴۰۷) اما باید توجه داشت که تعبیر به توبه در ذیل آیه، ظاهراً ناظر به این معنی است که برخی از مسلمانان مرتکب خطایی شده اند. بنابراین روشن می شود که اقدام بر صدقه و نجوا با پیامبر(ص) امر مطلوبی بوده است و گرنه نیاز به بیان سرزنش و توبه وجود نداشت.

دروزه خود را درگیر توجیحات سایر مفسران نکرده است. با این حال نباید از نظر دور داشت که او هم تمایل به زیر سؤال بردن تمامی صحابه ندارد. از این رو در پایان تفسیر آیات تذکر می دهد که تخطی کنندگان از دستور خدا جزو مهاجران اولیه و انصار نبوده بلکه به نو مسلمانان تعلق داشتند. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۸، ص ۴۸۹)

نتیجه گیری

۱- از نظر دروزه، اصطلاح «اهل بیت» عام است و علاوه بر انتساب به علی(ع)، فاطمه(س)، حسن(ع) و حسین(ع)، شامل همسران پیامبر(ص) نیز می شود. ادعای این مفسر بر عمومیت آیات مربوط به فضائل اهل بیت، محدود به مواردی همچون آیه تطهیر نیست بلکه وی مصادیق آیات مودت، مباحله، اکمال و ولایت را نیز بر اساس تکیه بر سیاق و روایات صحاح، عام می داند. در حالی که کثرت نقل راویان و مفسران شیعه و سنی درباره سبب نزول این آیات، جای هیچ شکی در مصادیق خاص آنها باقی نمی گذارد. این مهم، با تأمل در مناسبات تاریخی نیز قابل اثبات است. اما دروزه علی رغم گرایش تاریخی خود و علاقه به این گونه مطالعات، در تحلیل صحیح آنها کوتاهی کرده است.

۲- دروزه در تفسیر اغلب آیات حوزه فضائل، سیاق را به عنوان یکی از مهم ترین قرینه های قرآنی به کار می گیرد و از همین طریق احادیث منسوب به ائمه(ع) را

ساختگی و ناشی از تعصب مذهبی شیعیان می‌پندارد. با این حال در بهره‌گیری از معیار سیاق، همیشه دقت نظر ندارد. چنانکه از مفاهیم نزدیک و غرض واحد جملات میانی آیه سوم سوره مائده (آیه اکمال) و اشاره آنها به یک روز خاص یعنی روز غدیر، غافل می‌شود.

۳- مفسر مذکور در تفسیر آیه مودت، مباحثه و اعلان برائت، معیار سیاق را حتی بر روایات موجود در صحاح نیز ترجیح می‌دهد اما به منظور عدم مخالفت علنی با چنین منابعی، منظور صاحبان این کتب را نیز به گونه دیگری توجیه می‌کند. وی با همین نگاه، ادعا می‌کند روایات شیعه در تفسیر آیاتی چون اکمال، ولایت و آیات مذکور در سوره انسان جعلی است.

۴- صاحب تفسیر الحدیث بر خلاف انتقاد از مفسرانی که مباحث کلامی را وارد حوزه تفسیر می‌کنند، با تمسک به روایات صحاح و دیدگاه مفسران متقدمی چون طبری و ابن کثیر، در آیات مربوط به فضائل اهل بیت(ع) تعصب به خرج می‌دهد. وی علی‌رغم احترامی که برای ائمه(ع) قائل است، غالباً مطابق با منافع مذهبی خود، به تبیین آیات می‌پردازد. این مسأله در تفسیر آیات مودت، مباحثه و آیات ابتدایی سوره انسان، نمود بیشتری دارد.

۵- اصرار دروزه نسبت به مکی بودن برخی آیات، در جهت مقابله با نظر شیعه بر ارتباط آنها با اهل بیت(ع) و زمان پیدایش اولین نسل از خاندان ائمه(ع) در مدینه است. توجه به این موضوع، در تفسیر آیاتی چون مودت، آیات ابتدایی سوره انسان، آیه ۲۶ اِسراء و آیه ۴۳ رعد سبب می‌شود تا برخلاف اعتقاد مفسران شیعه و برخی از اهل تسنن، پاره‌ای از آیات مدنی را جزو آیات مکی به شمار آورد.

۶- اعتماد دروزه به فهرست ترتیب نزول مورد نظرش، همیشگی نیست. از این رو می‌توان مبنای وی را در زمان نزول آیه‌ای مانند اکمال بر اساس این فهرست مردود دانست. بنابراین ادعای او مبنی بر نزول این آیه بعد از صلح حدیبیه و عدم ارتباط آن با روز غدیر با مثال‌های نقض موجود در خود تفسیر الحدیث، نقد می‌شود. مخالفت دروزه با این فهرست در تأکید بر مکی بودن آیه ۲۶ سوره اِسراء نشان می‌دهد که او بنا بر اقتضای شرایط از این فهرست بهره برده است.

۷- از میان آیات منتخب، آیات ۱۲ و ۱۳ سوره مجادله تنها موردی است که این مفسر توان انکار، ابطال و توجیه فضیلت علی (ع) در قرآن را نداشته است.

کتابنامه

قرآن کریم.

آلوسی، محمود، (۱۴۱۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.

ابن جوزی، ابوالفرج، (۱۴۲۲)، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ اول.

ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی تا)، التحریر و التنویر، بیروت: مؤسسه التاریخ، چاپ اول.

ابن فارس، احمد، (۱۳۷۰)، مقاییس اللغه، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه.

ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.

ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، (۱۴۱۹)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.

ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، (بی تا)، البدایه و النهایه، بیروت: دارالکتب العلمیه.

امینی نجفی، عبدالحسین، (۱۴۱۴)، الغدیر: الکتب و السنه و الادب، بیروت: مؤسسه العلمی للمطبوعات، چاپ اول.

بحرانی، هاشم، (۱۴۱۶)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، چاپ اول.

بغدادی، علاء الدین، (۱۴۱۵)، لباب التأویل فی معانی التنزیل، تصحیح: محمد علی شاهین، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.

بغوی، حسین بن مسعود، (۱۴۲۰)، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العرب، چاپ اول.

ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، (۱۴۲۲)، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۶۸)، تسنیم، قم: مرکز نشر اسراء.

- حسکانی، عبیدالله بن احمد، (۱۴۱۱)، *شواهد التنزیل لقواعد التفصیل*، تحقیق: محمد باقر محمودی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- حقی بروسوی، اسماعیل، (بی تا)، *روح البیان*، بیروت: دارالفکر، چاپ اول.
- دروزه، محمد عزه، (۱۴۲۹)، *تفسیر الحدیث*، قاهره: دارالغرب الاسلامی. چاپ سوم.
- زمخشری، محمود، (۱۴۰۷)، *الکشاف عن حقائق الغوامض التنزیل*، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ سوم.
- سجادی، ابراهیم، (۱۳۸۹)، «نگرشی بر التفسیر الحدیث»، *فصلنامه پژوهش‌های قرآنی*؛ ویژه نامه تفسیر قرآن بر اساس ترتیب نزول، سال شانزدهم، ش ۶۳ و ۶۲.
- سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۴)، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
- شوکانی، محمد بن علی، (۱۴۱۴)، *فتح الغدیر*، دمشق، بیروت: دار ابن کثیر، چاپ اول.
- صادقی تهرانی، محمد، (۱۳۶۵)، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی چاپ دوم.
- صدوق، محمد بن بابویه، (۱۴۰۳)، *معانی الأخبار*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- _____ (۱۳۷۸)، *عیون أخبار الرضا(ص)*، تهران: نشر جهان، چاپ اول.
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۱۷)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصرخسرو، چاپ سوم.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعرفه، چاپ اول.
- طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰)، *کتاب التفسیر*، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه.

فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.

فرات کوفی، ابو القاسم، (۱۴۱۰)، *تفسیر فرات الکوفی*، تحقیق: محمدکاظم محمودی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول.

قبادی، مریم، (۱۳۸۳)، «مروری بر التفسیر الحدیث»، *مجله مقالات و بررسیها*، دفتر اول، شماره ۷۵.

قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴)، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول.

قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳)، *تفسیر التعمی*، قم: دارالکتاب، چاپ سوم.
مفید، محمد بن نعمان، (۱۴۱۳)، *الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم: کنگره شیخ مفید.

یادداشت‌ها:

۱. نتیجه این است که روایت دعوت پیامبر(ص) در مقابل ابوبکر، عمر و عثمان و علی و فرزندان آنها هم ساختگی و برای مقابله با روایات و تأویلات پیچیده شیعه است که مثال‌های زیادی از این نمونه وجود دارد. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۷، ص ۱۶۱)

۲. وی حتی بر این باور است که تمایلات شیعی در بعضی از این روایات، دخالت داشته است. از نگاه دروزه این حالت در روایتی که به مأموریت ابوبکر و فرستادن علی(ع) به سوی او برای گرفتن آیات، مربوط است، نیز وجود دارد. او علت اهمیت این روایات برای شیعیان را، اختصاص دادن ویژگی‌های پیامبر(ص) به علی(ع) و جانشین کردن وی در خصایص رسول الله(ص) می‌داند. (دروزه، ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۳۴۷)

۳. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: أَنَا فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ مِنْ مَرَّ عَلَى شَرِبٍ وَمَنْ شَرِبَ لَمْ يَظْمَأْ أَبَدًا وَ لَبِئْسَ عَلَى أَقْوَامٍ أَعْرِفُهُمْ وَ يَعْرِفُونِي ثُمَّ يَحَالُ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ فَأَقُولُ إِنَّهُمْ مِنِّي فَيَقَالُ لَا تَدْرِي مَا أَحَدْتُمْوَا بَعْدَكَ فَأَقُولُ سَخَقًا سَخَقًا لِمَنْ غَيْرَ بَعْدِي».